

پژوهش‌های معاصر در فقه حکومت

دکتر جوان‌آراسته

چکیده

غرض از این بحث، تصویر و نمایی کلی از آثاری در حوزه فقه سیاسی بین دانشمندان شیعه و اهل سنت است. استاد در ابتدا به مفهوم‌شناسی و گونه‌شناسی فقه سیاست پرداخته است و سپس به حقوق کار که ذیل حقوق عمومی و با ماهیت امره دولت قرار دارد، اشاره می‌کند.

او به دو رویکرد مهم در حوزه پژوهش‌های فقه حکومتی و یا سیاسی می‌پردازد: نگاه فردگرایانه به فقه و نگاه اجتماعی و یا حکومتی. امام‌خمینی، نگاه دوم را مطرح می‌کنند. امام می‌فرمودند که فقه، تئوری واقعی اداره انسان از گهواره تا گور است و همه ابواب فقه، فلسفه عملی حکومت است.

از میان اهل سنت به آثار توفیق محمد شافی، عبدالرزاق سنهوری و یوسف قرضاوی اشاره شده و از میان شیعه هم به مرحوم نائینی، آیت‌الله محمد مهدی آصفی، آیت‌الله سید کاظم حائری، آیت‌الله جوادی آملی و عمید زنجانی و آیت‌الله منتظری، کدیور، محسن اراکی، کعبی، سروش محلاتی و آقای روح‌الله شریعتی.

اگر به نگاه سکولار و جدایی دین از سیاست بخواهیم نمونه بیاوریم باید از اهل سنت به دکتر علی عبدالرازق و از شیعه به آقای مهدی حائری‌یزدی اشاره کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

این جلسه به پژوهش‌های معاصر در فقه دولت اختصاص دارد. وقتی می‌گوییم دانشمندان اسلامی طبیعتاً اعم از دانشمندان شیعی و دانشمندان سنی است، آنهایی که در این حوزه وارد شده‌اند و بحث کرده‌اند و آثاری از خودشان به‌جای گذاشته‌اند و مواضعی را مطرح کرده‌اند و من این بحث را در چند قسمت ارایه می‌دهم.

مفهوم‌شناسی و گونه‌شناسی فقه سیاست

اول، بحث مفهوم‌شناسی و گونه‌شناسی فقه سیاست است. طبیعتاً وقتی می‌گوییم فقه سیاسی یا بعضی تعبیر می‌کنند فقه سیاست که دقیق‌تر است، این به چه معنا است و عناوین مشابهی که در کنار این عنوان ذکر می‌شود چه هستند.

خوب در یک معنایی که از فقه سیاست ارایه شده است اشاره می‌کنند که نگرش به مسایل و موضوعات سیاسی از منظر فقه، موضوع فقه سیاسی است. یعنی شما به موضوعات و مسایل سیاسی از منظر فقهی نگاه می‌کنیم و فقه سیاسی، گستره فقه را در ابعاد اجتماعی و سیاسی مطرح می‌کند. در برخی از تعابیر بعضی قایل به این هستند که اگر با تعبیر به فقه اجتماعی بکنیم بهتر از تعبیر فقه سیاسی

است و می‌گویند فقه اجتماعی یک قلمرو گسترده‌تری را شامل می‌شود و وقتی گفتیم فقه اجتماعی، فقه اقتصادی، فقه سیاسی، فقه قضایی و همه اینها در درون فقه الاجتماع است. تعبیر دیگری هم مطرح شده مثلاً فقه الخلافة، فقه الدولة و تعبیر فقه الشورا و الاستشارة و ما با این عنوان کتاب هم داریم.

درواقع آثار دانشمندان و فقها و فضلاى معاصر ناظر به این تعبیر است و آثار این افراد تعبیر مختلف را دارد. شما همین تعبیر فقه الادارة، فقه الخلافة، فقه الشورا و الإستشارة را می‌بینید و همچنین فقه الدولة را می‌بینید. من تصور خودم این است که از مجموعه اینها اگر تعبیر فقه الدولة را به کار ببریم تعبیر دقیق‌تری از این عناوین مشابه است. یعنی به جای فقه سیاست، فقه الاجتماع و تعبیر دیگر، از این تعبیر (فقه الدولة) استفاده کنیم و برخی از فقهای ما چه فقهای شیعی و چه فقهای اهل سنت تعبیر فقه دولت را به کار بردند، مثلاً ببینید.

آقای منتظری این مجموعه چهارجلدی خود را تحت عنوان دراسات فى ولاية الفقيه و فقه دولة الاسلامیة نامیدند و در بین علمای اهل سنت هم مثلاً آقای یوسف قرضاوی کتابی که دارد از این تعبیر استفاده کرده که ما در بخش نویسندگان و پژوهش‌های فقهی این کتاب‌ها را فهرست خواهیم کرد.

یک نکته اینجا وجود دارد فارغ از تعریفی که ما برای فقه سیاست و یا فقه دولت می‌کنیم، آن نکته‌ای که قابل تأمل هست این است که رویکرد به فقه سیاست و یا فقه دولت چه رویکردی است؟ گاهی که شما می‌گویید فقه سیاست و یا فقه حکومت، می‌گویید این فقه سیاسی و یا فقه حکومتی یک بخشی از فقه است. بخشی از فقه، فقه فردی است؛ مثلاً ابواب صلاة و صوم و طهارت و نجاست و امثال اینها فقه فردی است. اما یک مجموعه‌ای از ابواب و کتاب‌های فقهی که در تقسیم‌بندی اگر بخواهد تقسیم‌بندی شود می‌گوییم این قسم مثلاً فقه حکومتی است. مثلاً فقه القضاء و یا مثلاً کتاب الجهاد و کتاب امر به معروف و نهی از منکر و تعدادی دیگر، فقه حکومتی است که این یک نگاه است.

رویکرد حکومتی به فقه

و یک نگاه دیگر که نگاه دقیق‌تری است و شاید اصلاً بگوییم نگاه دقیق این است و آن تقسیم‌بندی قبلی اصلاً درست نیست، آن نگاه و رویکرد می‌گوید فقه حکومتی بخشی از فقه نیست، و وصفی برای قسمت‌هایی از فقه نیست؛ بلکه فقه حکومتی می‌تواند وصفی برای تمام مسایل فقهی باشد.

به عبارت دیگر وقتی به کتاب‌های فقه و به موضوعات فقهی نگاه می‌کنید می‌تواند از ابتدا تا انتهای فقه، رویکرد شما فقه خصوصی و فردی باشد و می‌تواند از ابتدا تا انتها حتی نسبت به صلاة و صوم رویکردی حکومتی داشته باشیم. من یک مثالی بزنم که این مثال بحث را روشن می‌کند که این مثال از یک تقسیم‌بندی که در ابتدای جلسه قبل داشتم کمک می‌گیرم. اگر خاطرتان باشد گفتیم یکی از تقسیمات حقوق، حقوق عمومی و حقوق خصوصی است در حقوق حقوقدان‌ها آمدند کار خود را راحت کردند

و گفتند که در مسایل حقوقی یکی طرف رابطه حقوقی دولت نبود که آن حقوق می‌شود حقوق خصوصی.

از آن طرف بسیاری حقوقدان‌های ما آمدند یک علامت سؤال مهم جلوی حقوق خصوصی گذاشتند و گفتند وقتی ما تأمل می‌کنیم می‌بینیم دخالت فزاینده و روزافزون دولت‌ها در همان حیطه روابط خصوصی افراد به‌گونه‌ای است که اصلاً این شک و شبهه را ایجاد کرده که اصلاً برای ما چیزی از حقوق خصوصی باقی مانده یا نمانده است؟ مثلاً شما ببینید عقد نکاح که در حقوق خصوصی تعریف می‌شود؛ اما همین چیزی که رابطه بین حسن هست و مهین خانم که ازدواج می‌کنند و یک رابطه خصوصی است آن قدر دولت، قانون برای آن دارد و قواعد آمره‌ای وضع می‌کند که از آن تخلف نمی‌شود. مثلاً می‌گوید شما که می‌خواهید ازدواج کنید مسلمان هستید و با کافر نمی‌توانید ازدواج کنید و می‌گوید شما باید ازدواج خود را ثبت کنید و اگر این کار را نکنید زندانی خواهید شد.

این مسایل در فقه که نیست بلکه در حقوق آمده و الآن هم هست. مثلاً اسلام اجازه ازدواج مجدد را داده است و ما هم اجازه می‌دهیم ولی اگر می‌خواهی ازدواج مجدد کنی باید اجازه ازدواج مجدد را از همسر قبلی خود بگیری و بعد ازدواج کنی و دائماً دولت دارد در همین حوزه کاملاً خصوصی دخالت می‌کند. این یک نمونه بود و من یک مورد بسیار روشش را عرض کردم.

و بعد می‌رویم در فقه حکومت. این موردی که عرض می‌کنم موردی است که حقوق و فقه کاملاً در کنار هم قرار گرفتند. بالأخره ما چون حقوق‌مان برگرفته از اسلام است این تعامل را با هم دارند. شما در فقه، عقد اجاره را دارید و همین عقد اجاره را به اجاره اشیاء و اجاره اشخاص تقسیم کردید. اجاره اشیاء این است که شما مثلاً اتومبیل خود را کرایه می‌دهید و یا منزل خود را اجاره می‌دهید که قانون موجر و مستأجر بر آن حاکم است. شما این کامپیوتر را یک ماه اجاره می‌دهید و مثلاً یک هزینه‌ای را می‌گیرید. این در مورد اجاره اشیاء است. اما اجاره اشخاص هم هست مانند شاگرد مغازه که این دارد در واقع نیروی خودش را اجاره می‌دهد و یا این کارگران روزمزد ساختمانی و یا کارگرانی که در کارخانه دارند کار می‌کنند که اینها هم اجاره است. یعنی اجرتی را فرد در ازای کاری که انجام می‌دهد می‌گیرد. در قانون مدنی ما، برگرفته از فقه اسلامی هر دو نوع این اجاره را که زیرمجموعه حقوق خصوصی است را داریم که متخذ از همین مباحث فقهی است.

- آیا این شرایط که افزوده شده برگرفته از مسایل اسلامی است یا نه؟

استاد: نه، این دخالت دولت است و به‌خاطر مصالح اجتماعی است که این اجازه را به دولت می‌دهند که بیاید در اینجاها به‌خاطر نظم اجتماعی این ملاحظات را وضع کند. دولت‌ها وقتی امور نظم و منفعت اجتماعی را ملاحظه می‌کند براساس آن سروکله‌اش پیدا می‌شود. وقتی سروکله دولت پیدا شد عملاً چیزی را که در حوزه حقوق خصوصی است و دولت نباید دخالت می‌کرد را مورد دخالت قرار می‌دهد. الآن در مسئله اجاره آمده دخالت می‌کند و این دخالت از زمانی پیدا شد که ماشین و صنعت پیدا شد، کارخانه تولید شد و به‌جای اینکه یک کارگاهی باشد که سه تا چهار کارگر داشته

باشد یک‌دفعه دارای ۳۰ هزار کارگر شد و یا حتی بیشتر و این اصلاً روابط بین کارگر و کارفرما در وضعیت امروز اساساً قابل‌مقایسه بین یک کارگر ساختمانی که ۱۰ نفر هستند و با صاحب‌کار خود کار می‌کنند، اصلاً قابل‌مقایسه نیست.

در اینجا در عقد اجاره، فقه اسلام می‌گوید این رابطه یک رابطه خصوصی است و رضایت طرفین در رابطه خصوصی شرط است و این به این معنی است که یک کارگر وقتی می‌خواهد به‌عنوان یک کارگر برود و در یک کارگاه ساختمانی و یا یک شرکتی کار کند، می‌گوید که شما مثلاً چقدر مزد می‌دهید، مثلاً می‌گوید فلان مقدار. چند ساعت باید کار کنم، می‌گوید ۱۰ ساعت باید کار کنی که یا من این شرایط را می‌پذیرم یا نمی‌پذیرم و این به رضایت افراد برمی‌گردد. حالا با وجدان باشد مزد بیشتری می‌دهد و کم‌وجدان باشد مزد کمتری می‌دهد. بعدها دولت‌ها دید که اساساً وقتی که رابطه کارگر با کارفرما در یک طیف گسترده مطرح شد اصلاً این رابطه با امنیت اجتماعی برخی اوقات گره می‌خورد، با اقتصاد مملکت گره می‌خورد، با بهداشت مملکت گره می‌خورد. شما ببینید اگر فردا کارگران ایران خودرو یا مثلاً صنعت نفت و یا پتروشیمی اعتصاب بکنند و فقط کافی است یک روز اعتصاب بکنند به‌خصوص در این کشور بزرگ، امروز که اعتصاب بکنند شما می‌بینید که قیمت فلان جنس یک‌مرتبه، دو برابر بالا می‌رود، اینهایی که می‌آیند دو نفر سه نفر که نیستند که این مجموعه بهداشت خود آنها، بهداشت خانواده آنها، امنیت شغلی آنها و آن‌قدر مسایل پیچیده در روابط کارگر و کارفرما به وجود می‌آید که اصلاً شما در ذیل مباحث حقوق عمومی دقت کردید که یکی از شاخه‌های آن حقوق کار بود و یکی حقوق اساسی بود.

حقوق کار

بنابراین یک شاخه حقوقی در دنیا به نام «حقوق کار» به وجود آمده است. وقتی این شاخه تشکیل شد، آمدند گفتند حقوق کار در ذیل حقوق خصوصی نیست؛ بلکه یکی از شاخه‌های حقوق عمومی می‌باشد و ماهیت آن اصلاً متفاوت شد. و اینجا این دولت است که تعیین می‌کند و می‌گوید برای سال فلان حداقل مزد یک کارگر مثلاً از ۸۰۰ هزار تومان کمتر نباید باشد.

قواعد حقوق عمومی از سنخ قواعد آمره است و قاعده آمره قاعده‌ای است که طرفین حقوقی نمی‌تواند توافق برخلاف آن انجام دهند و حق این کار را ندارند. یعنی الآن چون بازار کار نیست مثلاً چون من کار پیدا نمی‌کنم بروم یک کارفرما را ببینم و بگویم مثلاً شما چقدر مزد می‌دهی، بگویم مثلاً ۵۰۰ هزار تومان و او بگوید من حاضرم ۲۰۰ هزار تومان کار کنم، بگویم مثلاً چند ساعت باید کار کنم و کارفرما می‌گوید ۸ ساعت که او می‌گوید من حاضرم ۱۰ ساعت کار کنم. یعنی چون کار ندارم حاضرم با این حقوق و این مقدار ساعت کار کنم.

اما دولت می‌گوید حق ندارید چنین کاری کنید! اگرچه خودشان راضی باشند که چنین کنند. چون قاعده، یک قاعده آمره می‌باشد؛ درحالی‌که در حقوق خصوصی رضایت طرفین ملاک است. بنابراین

یک ماه مرخصی با حقوق باید بدهی و اگر کارگر تو زن باشد برای اولین زایمان او باید چهار ماه مرخصی با حقوق به او بدهی و باید اینجا برای شیردادن بچه هر دو ساعت یکبار جایی را مشخص بکنی. باید آنها را بیمه بکنید و همه این موارد الزام است که به نفع کارگر و علیه کارفرما می‌باشد.

جالب است بدانید اولین اختلافاتی که در جمهوری اسلامی ایران بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به وجود آمد و آنقدر این اختلافات دامنه‌دار شد تا زمانی که امام مجبور شدند مجمع تشخیص مصلحت نظام را تدوین بکنند. همین حقوق کار باعث شد که امام دست به این کار بزنند. لایحه کار را دولت تقدیم مجلس کرد و لایحه به مجلس رفت و مجلس تصویب کرد و آن را به شورای نگهبان فرستادند و شورای نگهبان به این مسئله به‌عنوان یک عقد اجاره نگاه می‌کرد که در فقه نیز به همین صورت است که به‌صورت خصوصی به این مسئله نگاه می‌شود. فکر می‌کنم شاید تا ۷۰ اشکال شرعی به این لایحه گرفته شد؛ اما امام فقهای شورای نگهبان را نصیحت کردند که در میان آنها افرادی نظیر حضرت آیت‌الله صافی (دبیر وقت شورای نگهبان) بودند و بزرگانی دیگر از فقها که در آن زمان در این مجلس بودند که امام ایشان را توصیه کردند و امام نگاهشان به فقه، فقه حکومتی بود و اینکه عرض کردم به این مباحثی که در ظاهر فقه خصوصی است اما امام می‌فرمود که شما نباید کاری بکنید که دولت اسلامی متهم بشود که به بن‌بست می‌رسد، اگر عقلائی عالم در دنیا به این نتیجه می‌رسند که حقوق کار داشته باشند و حقوق کار را از حقوق خصوصی بیرون بیاورند و در ذیل حقوق عمومی بگذارند، اگر تجربه دنیا به این رسیده خوب یک کسی مانند امام سریع نگاهش متفطن به این مسایل می‌شد.

این تقسیم‌بندی را ما در فقه به‌معنای خاص آن نداریم و تقسیم‌بندی ابواب فقهی خوب یک تقسیم‌بندی خاصی است که آن را می‌بینیم. بنابراین این دو رویکرد بسیار مهم است در حوزه پژوهش‌هایی که در حوزه فقه حکومتی و یا سیاسی می‌بینیم، یک نگاه این است که می‌گوید مثلاً بخشی از مباحث فقهی مباحث فقه فردی است و بخشی از مباحث نیز اجتماعی و یا حکومتی است که این یک نگاه است. این رویکرد می‌خواهد بگوید که همان مباحثی را که طلاب در حوزه‌های مرسوم و در کتاب‌ها می‌خوانید همان‌ها هم می‌تواند با نگاه فقه حکومتی به آن نگریسته شود و اگر با این نگاه شما بروید شاید احکام متفاوتی را یک فقیه بتواند استنباط بکند یعنی در استنباط فقهی خودش در اینجا یک نظر متفاوتی بدهد نسبت به آن زمانی که نگاهش نگاه فقه فردی و شخصی است و این نکته‌ای است که من خواستم به آن اشاره بکنم.

مثلاً ببینید خود حضرت امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه یک این‌چنین نگاهی را مطرح می‌کنند. مثلاً حضرت امام می‌فرمودند که فقه، تئوری واقعی اداره انسان از گهواره تا گور است و همه ابواب فقه، فلسفه عملی حکومت است. شما وقتی که نگاه می‌کنید در بحث صلاة بحث نماز جمعه را دارید، امام جمعه را باید والی و امام مسلمین نصب بکند. البته این به این معنا نیست که ریزترین مباحث فقهی

جنبه حکومتی پیدا بکند ولی نگاه کلی مورد توجه است که در این نگاه این مسئله حکومت مورد توجه قرار بگیرد. برخی از فقهای دیگر هم به همین مسئله متفطن شده‌اند. ببینید این تعبیر آیت‌الله بروجردی است که می‌فرماید:

«لا یبقی شک لمن تتبع قوانین الاسلام و ضوابطه فی أنه دین سیاسی و اجتماعی و لیست احکامه مقصورة علی عبادة المحضة المشرعه لتکمیل الافراد و تضمین سعادة الاخرة فقط بل یكون اکثر احکامه مرتبطة بسياسة المدن و تنظیم الاجتماع.»

آقای محمد مهدی شمس‌الدین که از فقهای لبنانی است تعبیرش این است که:

«إن الفقهاء و الأصولیین القدماء انطلقوا فی تعاملهم مع القرآن باعتباره مصدرا للتشريع من خلل او ضيق فی الروية المنهجية جعلتهم یرون فقط آیات الاحکام المباشرة التي يتعاطونها وهي ما يتصل بفقہ الافراد.» ایشان می‌گویند فقها و اصولیان ما در تعاملی که با قرآن داشتند همان قرآنی که مصدر و منبع تشريع و قانون‌گذاری است اینها خودشان را در یک نگاه تنگ و ضیقی در ارتباط با قرآن قرار دادند و اصلاً اینها آیات الاحکام را فقط مواردی می‌دانند که ناظر به فقه فردی است و این قدر تنگ به قرآن نگاه کردند که در ادامه می‌گویند:

«ما يتصل بفقہ الافراد، عبادات الافراد، تجارة الفرد، جريمة الفرد، الاسرة، لا اعرف لماذا غفلوا عن البعد التشريعي للمجتمع و للامة فی المجال السياسي و التنظيمي و للعلاقات الداخلية فی المجتمع و علاقات المجتمع مع المجتمعات الاخرى غير المسئلة لادری و لعل البداية عصر التدوين الفقهي صادقة الانفصال الكامل بين القيادة السياسية للمسلمين و بين جانب الشريعي للمسلمين.»

ایشان می‌گویند من نمی‌دانم چرا فقها از آن بعد قانون‌گذاری اجتماعی غافل شدند. یعنی وقتی آیات الاحکام را رفتند استخراج بکنند، آنها را محصور در این دیدند و نرفتند سراغ آیات الاحکامی که ناظر و تبیین‌گر احکام اجتماعی است و مراودات این دولت با دولت‌های دیگر غیر اسلامی است.

همچنین تعبیری از حضرت امام هست که جالب است و این همان چیزی است که در مورد فقه فردی است. اما امام می‌گویند این راه دیگری داشته گرچه راهش را مطرح نمی‌کند. ایشان در جایی می‌گویند که طریق احتیاط این است که زوج را با نصیحت و إلا با الزام و ادار به طلاق کرد و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع، طلاق داده شود و اگر جرئت بود مطلب دیگر است که آسان‌تر است. این حرف را امام در مورد چیزی می‌گویند که کاملاً فقه خصوصی فردی است. امام در نامه‌ای که نمی‌دانم خطاب به آیت‌الله صافی است یا آیت‌الله قدیری، درباره همین بحث‌هایی که در مورد اختلافات شورای نگهبان است، امام بحث ولایت مطلقه را مطرح کردند. آن شخصیت، نامه نوشت و از امام گلایه کرد که این چیزی که شما گفتید لازمه‌اش از بین رفتن عقود اسلامی است؛ اما امام این نکته را مطرح می‌کنند (قریب به این مضمون)، من که چنین چیزی نگفتم که این‌طور بشود؛ ولی اگر

این‌گونه بشود این از اختیارات حاکم اسلامی است که همین عقود اسلامی را زمانی که مصلحت ایجاب بکند برای مصلحت جامعه اسلامی، به کناری بگذارد.

پژوهش‌هایی در فقه حکومت

در اینجا اشاره می‌کنم به پژوهش‌هایی که در این حوزه صورت گرفته است. ببینید در مورد نویسندگانی که در این حوزه فقه حکومت و دولت مباحثی را مطرح کردند. خوب هم از نویسندگان و بزرگان فقهای شیعه داریم و هم از فقهای سنی داریم که در ابتدا آثار فقها و مراجع را ذکر می‌کنم و بعد آثاری که فضلا دارند را بیان می‌کنم. البته قبل از شیعه کتاب‌های اهل سنت را عرض می‌کنم. این کتاب‌هایی که عرض می‌کنم هم دارای نگاه مثبت و هم دارای نگاه منفی به این موضع است؛ چون برخی نگاه سکولار به این موضوع دارند. بنابراین برخی نگاه فقهی و برخی نگاه سیاسی به این موضوع دارند. برخی از نظر فقهی (برای فقه)، دخالتی را در حوزه دولت قائل نیستند. مثلاً آثار علی عبدالرازق (نویسنده مصری که قاضی هم بوده و بعد بایکوت شد) از طرف علما کتابی به نام الاسلام و اصول الحکم نوشت. خوب نگاه او در این کتاب یک نگاه سکولار است و تأکید او بر جدایی دین از سیاست می‌باشد.

دکتر عبدالرزاق سنهوری هم هست که کتابی تحت عنوان فقه الخلافة و تطورها نوشته است. البته این کتاب رساله دکتری ایشان بوده و به زبان فرانسه نوشته شده و بعد توفیق محمد شافی این را به زبان عربی ترجمه کرده است. خود این آقای توفیق محمد شافی دو سه کتاب در حوزه فقه حکومتی دارد که یک کتاب او اتفاقاً ناظر به انقلاب ما هم هست به نام فقه الحکومة الاسلامیة بین السنة والشیعة. البته بعضی از جاها عنوان کتاب را بین الشیعة والسنة نوشته‌اند که اشتباه است. قرائة فی فکر الثورة الاسلامیة. در این کتاب، دیدگاه‌های فقه حکومتی را مقایسه کرده و ناظر به فقه حکومتی بین فقهای شیعه و فقهای اهل سنت است. البته مباحثی را از انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های حضرت امام را همراه با اشتباهاتی آورده است. او کتاب دیگری به نام فقه الشورا والاستشارة هم دارد.

از نویسندگان معاصر آقای یوسف قرضاوی است که مصری الاصل است و الآن ایشان در قطر است و از علمای بسیار پرکار اهل سنت است. ایشان الآن زنده است و از علمای به اصطلاح روشن فکر اهل سنت است و یک سایت بسیار قوی نیز دارد که تعاملش با ایران قبلاً خیلی خوب بود تا زمان جنگ ۳۳ روزه حزب الله که به پیروزی رسید و انقلابی در دنیا اتفاق افتاد و تفکر شیعی پیروز شد و شایعه شد که بعضی می‌گویند واقعیت هم دارد پسرش هم شیعه شد که این باعث شد ایشان موضعش عوض بشود و الآن دیگر موضع مناسبی ندارد. او قبل از این در کنفرانس‌های وحدت اسلامی شرکت می‌کرد ولی بعداً موضعش عوض شد و به سمت نگاه عربستانی رفت. گرچه وهابی‌ها با فتوایی که وی می‌دهد و با خیلی از فتاوی او سازگاری ندارند ولی به‌رحال ایشان نظرش این شد که این وحدتی که

ایرانی‌ها و شیعه‌ها دائماً به سمت آن دعوت می‌کنند به ضرر ما تمام شده و به نفع خودشان است و از این گرایش به تشیع در جهان اسلام نگران شدند.

قرضاوی یک کتابی به نام من فقه الدولة فی الاسلام دارد که در آن مباحث دولت و حکومت را مورد بررسی قرار داده و از این قسم در میان نویسندگان معاصر اهل سنت هستند.

در بین معاصران شیعی که بیشتر مورد توجه ما هست و اگر از معاصرین در این صدساله اخیر بخواهیم شروع بکنیم خود مرحوم نائینی را شاید یکی از پیشتازان در این قسمت بدانیم که کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة را ایشان نگاشته است که در جریان انقلاب مشروطیت تئوریزه کرد. در واقع مشروعیت فقهی انقلاب مشروطیت را بحث کرد.

همچنین خود حضرت امام که غیر از بیاناتی که داشتند که آن سلسله درس‌هایی که در نجف در بحث حکومت اسلامی ایراد کردند که از نوار پیاده شد و الآن تحت عنوان ولایت فقیه یا حکومت اسلامی منتشر شده است و دقیق‌تر و جدی‌تر از این کتاب، مباحث ولایت فقیه را در جلد دوم کتاب البیع خود مطرح کرده است که بسیار دقیق و فنی است.

از معاصران کسانی که به صورت جدی در فقه دولت وارد شده‌اند، آیت‌الله منتظری است که یک مجموعه چهارجلدی را به نام دراسات فی ولایة الفقیة و فقه الدولة الاسلامیة با گرایش به نظریه انتخاب که ایشان نظریه انتخاب را آنجا مطرح کرده است.

از جمله کسانی که در فقه دولت پژوهش داشتند، آیت‌الله محمد مهدی آصفی است که ایشان از علمای عراق است. او کتابی به نام ولایة الامر دارد که ایشان هم گرایش به نظریه انتخاب دارد.

از جمله کسانی که در این زمینه بحث خیلی دقیق و جدی کردند آیت‌الله سید کاظم حائری است ایشان از شاگردان مبرز شهید صدر رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است که کتابی به نام ولایة الامر فی عصر الغیبة دارد. البته ایشان کتاب‌های دیگری هم دارد اما این کتاب مهم‌تر است و ایشان مباحثی از کتاب آقای منتظری را نقد کرده است و بسیار مرد ملا و باسوادی است.

آیت‌الله جوادی آملی که مستحضرید کتاب ولایت فقیه و ولایت فقاقت و عدالت در این حوزه نگاشته است و ایشان سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایی نیز در این زمینه دارند که بسیاری از شبهات را در کتاب خود مطرح کرده‌اند و آیت‌الله مصباح یزدی که کتاب ولایت فقیه ایشان است و بگذریم از کتاب‌های دیگر که مجموعه سخنرانی‌های قبل از خطبه نماز جمعه تهران چاپ شده و برخی از مباحث مربوط به سیاست را ایشان در آنجا مطرح کرده است.

اما آیت‌الله مهدی حائری یزدی که کتابی را اوایل انقلاب منتشر کرد به نام حکمت و حکومت که ایشان همان نگاه سکولار را به حکومت دارد. یعنی اگر شما بخواهید در بین علمای اهل سنت یک نمونه ذکر کنید همان دکتر علی عبدالرازق است و اگر در بین فقهای شیعه یک نمونه تمام‌عیار بخواهید

مطرح کنید متأسفانه آقای حائری یزدی فرزند حاج شیخ عبدالکریم مؤسس حوزه است. البته حاج شیخ مرتضی درست نقطه مقابل ایشان بود که ایشان یکی از وزنه‌های بسیار مهم مجلس خبرگان قانون اساسی بود. یعنی وزنه فقهی و علمی شیخ مرتضی حائری شاید از کسانی مثل آقای جوادی آملی، آقای مکارم شیرازی که اینها نیز در مجلس خبرگان قانون اساسی بودند بالاتر بود. ولی آن حرمتی که برای شیخ مرتضی قائل بودند شاید برای کسی قائل نبودند. و گاهی جایگاه ایشان را از آقای منتظری بالاتر می‌دانستند و یکی از مدافعان سرسخت اصل ولایت فقیه در قانون اساسی شیخ مرتضی حائری بودند. بعضی هم نقل کردند که وقتی این اصل تصویب شد دیگر خیلی ایشان اهمیتی برای حضور در جلسات مجلس خبرگان نداشتند و می‌گفت آن کار اصلی انجام شده است ولی خوب در نقطه مقابل ایشان شیخ مهدی حائری یزدی است که فیلسوف نیز می‌باشد. ایشان در کتاب حکمت و حکومت اساساً و به‌طور کلی می‌گوید دین از سیاست جدا است و حتی رویکردی که دارد این است که می‌گوید شما می‌گویید ولایت فقیه، مگر فقیه ولایت دارد؟ اصلاً امام معصوم، ولایت سیاسی ندارد، پیغمبر خدا ولایت سیاسی ندارد که ایشان یک حرفی می‌زند که هیچ فقهی از علمای شیعه و علمای شیعه چنین حرفی نزده است! و رویکرد ایشان سکولار محض است.

خود آیت‌الله مو من از فقهای معاصر ما که ایشان بحث‌های فقه سیاسی را به‌طور جدی مطرح کرده است و در بین معاصران ما در حوزه دانشگاهی یعنی حوزویانی که در بحث دانشگاهی خیلی زحمت کشیدند در فقه سیاسی شاید مهم‌ترین آنها آقای عمید زنجانی است که ایشان یک کتابی دارد تحت عنوان فقه سیاسی که متن درسی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های ما است و یک مجموعه‌ای را تحت عنوان دانشنامه فقه سیاسی که ناشرش ایشان بوده است را انجام داده است.

یک درجه پایین‌تر از این فقهای تراز اول که پایین‌تر بیاییم و به مانند آقای عمید زنجانی می‌رسیم، آیت‌الله شیخ محسن اراکی است که ایشان هم دو سه کتاب در این زمینه دارد به نام: الولاية الالهية و ولاية الفقيه؛ الأسس النظرية للدولة الاسلامية؛ و نظرية الحكم في الاسلام.

اما در بحث پژوهش‌های فقه دولت که نیز صورت گرفته است آقای کدیور است که دو کتاب در این زمینه دارد: یکی نظریه‌های دولت در فقه شیعه است که ایشان آمده با آن دسته‌بندی که مدنظر خودش بوده ۹ نظریه فقهی را در این کتاب شمارش کرده است که به نظر من در برخی اوقات نظریه‌سازی صورت گرفته است و این تکثر نظریه‌ها به این شکل شاید موهم این نظریه باشد که نویسنده آن ابهت ولایت مطلقه فقیه را می‌خواسته در ذهن خواننده پایین بیاورد. یعنی یک دفعه شما می‌گویید که این، یک نظریه است در مقابل ۱۰ نظریه دیگر از فقها است. که خوب طبیعتاً جایگاهش را از دست می‌دهد؛ درحالی که یک نظریه که در همان کتاب نظریه‌های دولت مطرح شده همین نظریه آقای مهدی حائری یزدی است، یعنی نظریه کسی که فقط قائلش خودش است که بسیار نظریه شاذ و

النادر کالمعدوم است. خوب شما این نظریه را بیاورید در کنار یک نظریه که استوانه‌هایی از فقهای شیعه به آن قائل هستند می‌گویید آن یک نظریه و این نظر آقای حائری هم یک نظریه است که این خوب کاستن آنجایگاه است.

اما ایشان یک کتاب دیگر هم به نام حکومت ولایی دارد.

در مجموعه‌هایی دیگر که از فضلالی معاصر آثار زیادی از فقه دولت و پژوهش‌هایی در این زمینه هست که فقط به نویسندگان آنها اشاره می‌کنم: آقای کعبی، آقای سروش محلاتی، آقای قاضی‌زاده و فضلالی از این دست. یک کتاب قواعد فقه سیاسی هم داریم که آقای روح‌الله شریعتی این کتاب را مطرح کرده است. همچنین کتاب نظارت بر قدرت در فقه سیاسی است که آقای ایزدهی نویسنده آن است که این مباحث را مورد توجه قرار داده است.